این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را بازنشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.

آیینه نفس

ما اهل بازی نیستیم

آیت‌الله جوادی آملی:
خدا سیدنا الاستاد علامه طباطبایی را غریق رحمت کند! بیان بسیار لطیفی دارند درباره اینکه خدا فرمود ما بازیگر نیستیم، این یک اصل قرآنی است که چند جا هم به این مضمون آمده است؛ فرمود ما اهل بازی نیستیم. بعد هم در سوره «حدید» فرمود: (اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ)؛ اینها بازیچه است. مطلب سوم این است که پس اگر شما بازیگر نیستید اینها را چه کسی آفرید، اینها که کار شماست؟!
مرحوم علامه می‌فرماید خدا بازیگر نیست، یک؛ بشر عادی کودکانی هستند که در این زمین زندگی می‌کنند، دو؛ کودک را با اسباب بازی به بازی گرفتن حکمت است، این سه؛ پس خدا حکیمانه زینت آفرید، این چهار. این هیئت مدیره مدرسه، درس خوانده‌اند، تجربه کرده‌اند، بزرگانی‌اند که برای تعلیم کودکان برنامه‌ریزی می‌کنند، اینها سه چهار ساعت درس می‌گذارند یک ساعت بازی، آیا اینها بازیگر هستند یا بچه‌ها را به بازی گرفتن حکمت است؟ پس هیئت مدیره مدرسه می‌تواند بگوید ما بازیگر نیستیم، درست هم می‌گویند اما جوان و نوجوان را به بازی گرفتن حکمت است.

کدام ماهی «علی دایی» نام گرفت؟

کانال تلگرامی «کلیک» خبر داد: یک نوع ماهی ناشناخته در رودخانه سیمره نزدیک کرمانشاه کشف شد. این ماهی به پاس فعالیت‌های بشردوستانه علی دایی در زلزله کرمانشاه، به نام این فوتبالیست پرافتخار کشورمان نامگذاری گردید. نتایج هشت سال تحقیقات مستمر یک گروه تحقیقاتی بین‌المللی متشکل از محققان ایرانی و آلمانی روی ماهیان خانواده سیسوریده در حوضه آبریز رودخانه‌های دجله و فرات در کشورهای ایران، ترکیه، سوریه و عراق در قالب یک مقاله با کشف گونه‌های ناشناخته از این خانواده منتشر شد.

دزد غذا

صفحه توئیتری «راوی» با انتشار تصویر فوق نوشت: این عکس که مشهور به دزد غذاست در سال ۱۹۹۸ توسط یک عکاس انگلیسی در کمپ گرسنگان آفریقا گرفته شده است. بسیاری علت عقب ماندگی و فقر مردم قاره آفریقا را تلاش کشورهای سرمایه‌دار غربی برای استعمار و غارت منابع این کشورها می‌دانند.

۱۲۰۰ تن واردات پشم!

صفحه توئیتری «نود اقتصادی» با انتشار آمار فوق نوشت: واردات پشم در ۲۱۰ روز نخست امسال از ۱۲۰۰ تن فراتر رفت! در هفت ماهه امسال هزار و ۲۰۸ تن پشم از کشورهای مختلف از جمله نیوزیلند، ترکمنستان، استرالیا، فرانسه، امارات متحده عربی، آلمان، اروگوئه و دیگر کشورها وارد شده است.

تصویر منتخب

صفحه توئیتری «باران» با انتشار تصویر فوق نوشت: قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود ندای بی آبی مردمانی است که استقامت را در کویر خشک و بی‌آب درس گرفته‌اند. #یزد_آب_ندارد

واکنش کاربران شبکه‌های اجتماعی به اکران فیلم سینمایی درباره شهید ستاری

دیدن «منصور» بر مسئولان جمهوری اسلامی واجبه!

اکران فیلم سینمایی «منصور» در بازگشایی مجدد سینما با استقبال کاربران شبکه‌های اجتماعی همراه شد. کاربران معتقدند این فیلم که به زندگی شهید ستاری می‌پردازد، تصویری واقعی از دهه ۶۰ و کارشکنی‌های آن ایام است و در دل مسائل یک قهرمان واقعی را به تصویر می‌کشد که نیاز امروز جامعه ایران است. بخش‌هایی از این فیلم به خصوص صحنه‌های مربوط به برخورد شهید ستاری با مدیر متخلف و سنگ‌انداز بیش از سایر صحنه‌های فیلم مورد توجه کاربران قرار گرفت. توصیه کاربران به دیدن این فیلم به صورت خانوادگی است. همچنین اعتراضاتی از سوی کاربران به برخی اخبار مبنی بر درخواست خانواده مرحوم هاشمی رفسنجانی برای حذف سکانسی از فیلم صورت گرفت. در ادامه بخش‌هایی از واکنش‌های کاربران به این فیلم مرور شده است.

■ **مهرداد معظمی:**
چقدر این روزها به آدمایی مثل شهید ستاری نیاز داریم؛ هر مسئولی که سنگ‌اندازی کنه تو کار مردم، بنداز تش تو کانتینر، ببردش تو بیابون‌های قم! دیدن منصور برای همه مسئولان جمهوری اسلامی واجبه.

■ **امیر امیدنژاد:**
فیلم سینمایی منصور رو ببینید. برگی از تاریخ رو خوش ساخت نشونمون میده.

■ **صادق فرامرزی:**
منصور اولین روایت جدی سینمای دفاع مقدس از فساد دولتی دهه شصته که همیشه در یک هاله قداست تصویر می‌شده با شهامت قهرمان رو در پشت جبهه و میان بوروکراسی خلق می‌کنه؛ نیروی ساختارگریزی که بیشترین تعهد رو به ایران و نظام سیاسی داره و خب درود خدا بر او باد...

■ **طیبه احمدی:**
و من اشک در چشمانم حلقه زد؛ انقلاب در دستان ما جوانان است به نوعی، چه کرده‌ایم؟ چقدر در برابر سنگ‌اندازی‌ها روحیه داشتیم و چقدر گفتیم نمی‌شود دیگر! چقدر صبور و قاطع و پرتوان بوده‌ایم؟ برای گام دوم و انتخاب سال حضرت آقا چه کرده‌ایم؟ #منصور

■ **مجید رفیعی:**
پسرم امروز رفته منصور رو دیده. جالب‌ترین بخش فیلم براش همون جایی بوده که شهید ستاری گفته اون مقام مسئول رو بندازن تو کانتینر، درش رو جوش بزنن و تو بیابون‌های قم رهاش کنن!

■ **ر. رحیم‌پور:**
خانواده هاشمی رفسنجانی خواستار حذف سکانسی از فیلم سینمایی منصور شده‌اند که در آن شهید ستاری در ساختمان مجلس به دیدار مرحوم هاشمی رفته است. امیدوارم توضیح قانع‌کننده‌ای ارائه شود و حذف این سکانس ربطی به تقدس‌گرایی شخصیتی یا پرده‌پوشی از یک واقعه تاریخی نداشته باشد.

■ **هدایتی:**
فیلم منصور در یک جمله «ایستادگی و ایمان راسخ» را ویژگی بارز یک فرمانده تمام عیار معرفی کرد. به خانواده‌هایی که نوجوان دارند توصیه می‌کنم حتماً با بچه‌هاشون این فیلم رو ببینند.

■ **ز. عابدین‌زاده:**
حتماً این فیلم رو ببینید. مطمئناً خیلی به دلتون میشینه. شهید ستاری یکی از نوابغ تاریخ کشوره و حیف بود اثری از ایشون ساخته نشه که خدا رو شکر سازمان اوج پیشقدم شد. در این فیلم به بخش خاصی از زندگی این شهید بزرگوار پرداخته شده که شاید انگشت شمار مردم ما در موردش بدونن. #سازمان_اوج #منصور

■ **محمد صحت:**
امشب فرصتی شد فیلم منصور را در سینما دیدم. جاهایی از این فیلم بغض داشت. هنوز بعد از گذشت ۴۳ سال از انقلاب این فیلم مصداقی امروزی دارد. هستند کسانی که در تلاشند باور ملی را لگدمال کنند اما در خط مقدم این جبهه هستند انسان‌هایی از جنس شهید ستاری. به آینده امیدواریم.

■ **سید محمدمهدی عمادی:**
این روزها دوتا فیلم روی پرده سینماهاست؛ یکی اسمش قهرمان، یکی دیگر نقش اصلی‌اش واقعاً قهرمان (منصور) است.

«کیش مهر» حضرت علامه بدون لغت عرب!

محمدجعفر محمدزاده در کانال تلگرامی خود به مناسبت سالگرد درگذشت علامه طباطبایی(ره) نوشت: سال گذشته شاعر و فرهیخته گرانقدر آقای محمدعلی چاووشی مطلب نو و ارزشمندی درباره شعر معروف کیشِ مهر علامه طباطبایی برایم فرستادند. ایشان با تیزبینی نکاتی درباره عظمت و ارزش این شعر نوشتند که با استقبال همراهان در فضای رسانه مواجه شد. توجه به بخش‌هایی از این یادداشت به ویژه از منظر زبانی برای علاقه‌مندان به زبان فارسی خواندنی است. شایان توجه که علامه طباطبایی زاده تبریز و ترک‌زبان بودند و مهم‌ترین اثر خود تفسیرالمیزان را به زبان عربی نوشتند.
مناسب دیدم یک بار دیگر این یادداشت را در ۲۴ آبان، سالگرد آن نادره روزگار بازنشر دهم. بی‌گمان پس از خواندن این مختصرِ ارجمند، ارزش‌های این شعر را بیشتر خواهید دانست:
علامه محمدحسین طباطبایی تبریزی از نادره دین‌مردان دانشور ایران در سده بیستم است. آن بزرگ، افزون بر فهم و فضل ژرف و اوجمندی که در دانش دین و رازپژوهی آیه‌های آسمانی قرآن داشت و در پهنهٔ فلسفه و کلام اسلامی، پهلوانی بی‌هماورد بود، در گستره هنر خلاقه شعر و ادب نیز آفرینش‌گری یگانه و شاعری کم مانند به شمار می‌آمد.
از شاگردان و پیرامونیان علامه نقل شده است او را سروده‌های نغز و نابِ بسیار بوده است و در درازای زمان، شمارگان بسیاری از چکامه‌ها و سروده‌های آبدار و دل‌انگیز در قامت و قالب غزل، مثنوی و چارگان، از ذهن و ضمیر تابناک علامه پدید آمده بود اما شوربختانه، بیشینه سروده‌های علامه در گرداب امواج وجودی گریز از خویش و دگرگونی‌های روحی و شورش‌های خویش‌انکارانه آن آسمانی مرد زمین، از دست رفت و ایشان، دُردانه‌های ذوقی خود را بر آبِ فنا سپرده و نقش آنها را از دفتر روزگار ستُرد.

ازیرا از آن زمره سروده‌های بسیار، تنها چند گوهرگانه ماندگار، بیشتر به یادگار نمانده است که غزل کیشِ مهر، از بازمانده‌های رهیده از آن رخدادهای روحی است که به راستی بر تارک تاریخ ادب معاصر ایران دُرّی است درخشان و دلنواز که افزون بر زیبایی و نازک‌خیالی‌های شاعرانه‌ای که در قامت این غزل به چشم می‌آید شگفتی بزرگ در این نهفته است که در پیکره واژگانی غزل و ترکیب‌های صرفی و نحوی آن حتی یک مورد، آمیختگی زبانی و دوگانگی بیانی وجود ندارد و تمامی تار و پود ابیات غزل در تمام ۲۲ بیت آن که بنابر معیارهای اهل ادب، باید قصیده‌اش نامید، از پارسی پیراسته زبان دَری سرشته است و یک واژه، با تأکید می‌گویم حتی یک واژه و عبارت عربی، در این غزل شگفت علامه یافت نمی‌شود، به راستی شگفت نیست؟

همی گویم و گفته‌ام بارها / بود کیشِ من مهرِ دلدارها
پرستش به مستی است در کیشِ مهر / برون‌اند زین جَرگه هشیارها
به شادی و آسایش و خواب و خَور / ندارند کاری، دل‌افگارها
به جز اشک چشم و به جز داغِ دل / نباشد به دستِ گرفتارها
کشیدند در کوی دلدادگان / میان دل و کام، دیوارها
چه فرهادها مُرده در کوه‌ها / چه حلّاجها رفته بر دارها
چه دارد جهان جز دل و مهرِ یار / مگر توده‌هایی ز پندارها
ولی رادمردان و وارستگان / نبازند هرگز به مُردارها
مِهین مهرورزان که آزاده‌اند / بریزند از دامِ جان، تارها
به خونِ خود آغشته و رفته‌اند / چه گل‌های رنگین به جوبارها
بهاران که شاباش ریزد سپهر / به دامانِ گلشن ز رگبارها
کشد رخت، سبزه به هامون و دشت / زند بارگه، گل به گلزارها
نگارش دهد گلبُن جویبار / در آیینه آب، رخسارها
رود شاخ گل در برنیلُفر / برقصد به صد ناز، گلنارها
دَرَد پرده غنچه را باد بام / هزار آورد نغز گفتارها
به آوای نای و به آهنگِ چنگ / خروشد ز سرو و سَمن، تارها
به یاد خَم ابروی گل‌رخان / بکش جام در بزم می‌خوارها
گره را ز رازِ جهان باز کن! / که آسان کند باده، دشوارها
جز افسون و افسانه نبوَد جهان / که بستند چشمِ خشایارها
به‌اندوهِ آینده خود را مباز / که آینده خوابی است چون پارها
فریب جهان را مخور زینهار! / که در پای این گُل بود خارها
پیاپی بکش جام و سرگرم باش / بِهِل، گر بگیرند بیکارها

جنگ با آقازادگی با کارآمدی

مجید شاکری در توئیتی نوشت: تصور شخصی من این است که وقتی مسئله ما به جای «کارآمدی»، «مبارزه با آقازادگی» است؛ راه‌حل‌های ما هم حداکثر از جنس دندان قروچه است. در حالی که اگر مسئله ما کارآمدی بود، فهرست بلندامتحان شده‌ای از راه‌حل‌ها داشتیم که به‌صورت خودبه‌خودی آقازادگی را هم شدیداً محدود می‌کرد.

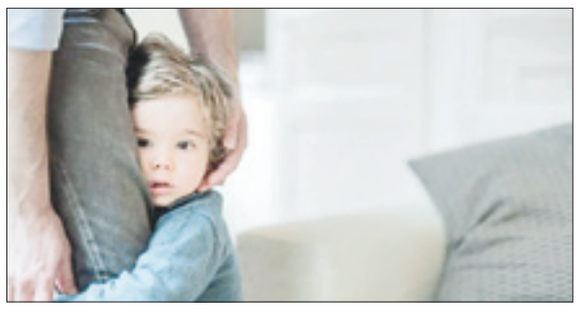

بیشترین ترس کودکان از چیست؟

رضا پورحسین توئیت کرد: در یک پژوهش روانشناسی از طریق مصاحبه عمیق با کودکان، مشخص شد «بیشترین ترس کودکان پیرامون والدین شکل گرفته است؛ ترس از فوت والدین، دوری از آنها، جداشدن آنها و ترس از طرد شدگی». کودکان قبل از رفاه به آرامش و پایگاه امن نیاز دارند.

بزرگراه مقاومت

کانال تلگرامی «فرارو» نوشت: ایران مدتی است که یک برنامه بزرگ و جدید را هم در دستور کار قرار داده که می‌تواند در آینده، بسیار تعیین کننده از کار در بیاید: «ایران به دنبال احداث جاده‌ای است که تهران را از طریق خاک عراق و سوریه، به بندر بیروت در دریای مدیرانه متصل می‌کند.» این، نه یک پیش‌بینی است، نه یک خبرِ پشت پرده و نه یک حدس، بلکه اکنون به صراحت به عنوان یک برنامه اعلام شده و حتی در مورد آن برنامه‌ریزی شده است. نام این طرح «بزرگراه مقاومت» است. ایجاد یک مسیر ترانزیتی از خاک ایران به بندر بیروت، بدان معناست اگر شرایط مناسب باشد، ایران می‌تواند کالاهای خود را با کمترین هزینه (و بدون عبور از تنگه «باب المندب» و «کانال سوئز») به دریای مدیترانه برساند. موقعیت جغرافیایی ایران در نقشه جهان، یکی از خاص‌ترین‌هاست: ایران در منطقه‌ای واقع شده که می‌توان آن را نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا در نظر گرفت.

سیاست همسایگی ایده‌ای راهگشا برای بازاندیشی در روابط با همسایگان

رحمان قهرمان‌پور در رشته توئیتی نوشت: دیدار چاوش اوغلو از تهران شاید بتواند قدری از تنش‌های موجود در روابط ایران و ترکیه در سال‌های اخیر بکاهد. به‌قول دیپلمات‌ها اگر روابط با کشوری تبدیل به موضوع دعواهای سیاسی داخلی شد بهبود روابط بسیار دشوار می‌شود. این خطر در کمین روابط ایران و ترکیه هست. در هر دو کشور گروه‌هایی هستند که بهبود روابط را تهدیدی برای منافع یا هویت خود می‌دانند و همین باعث شده است روابط دو کشور با وجود قدمت تاریخی استراتژیک و عمیق نباشد و در افق آینده هم روابط دو طرف به دلیل قدرت این گروه‌ها استراتژیک نخواهد شد. از طرف دیگر هر دو طرف مایل به تشدید تنش‌ها نیستند. فراتر رفتن از سطح موجود در روابط دو کشور هم نیازمند ایده و افق جدیدی است که فعلاً وجود ندارد و هم به میزان قدرت گروه‌های مخالف بهبود روابط در هر دو کشور بستگی دارد. امضای سند و یادداشت تفاهم جدید با عناوین جذاب هم چاره کار نیست همانگونه که در گذشته نبوده است. سیاست همسایگی ایده راهگشایی برای بازاندیشی در روابط ایران با همسایگان است اما هنوز از سطح و حلقه نخبگان فکری راهی به راهروهای قدرت و تصمیم‌گیری نگشوده است چون در باور بسیاری از سیاستمداران سنتی همسایگان ما جز دردسر چیزی برای ما ندارند و به‌قول معروف حال و روزشان از ما هم بدتر است!

۳ دسته کتابخوان

مصطفی ملکیان به مناسبت روز کتاب و کتابخوانی نوشت: ما سه دسته کتابخوان در زندگی داریم؛ دسته اول، به ضرورت معاش، کتاب می‌خوانیم. یعنی برای ادامه زندگی و برخورداری از استقلال نیاز به درآمد داریم تا زندگی‌مان، هم به لحاظ کمی استمرار پیدا کند و هم به لحاظ اخلاقی ما را تبدیل به انسان مستقل کند. من برای درآمد نیاز به شغل و حرفه دارم و برای شغل و حرفه باید در علم، فن یا هنری متخصص شوم تا بتوانم شغل و حرفه‌ای داشته باشم. حال برای این تخصصم باید کتاب‌های مربوط به آن را مطالعه کنم. گریزی از این نوع کتاب‌خواندن نیست و در کشور ما هم زیاد مطالعه می‌شود. مسلماً در گروه‌های کتابخوانی به جهت تنوع شغل و پیشه این نوع کتاب‌ها مطالعه نمی‌شود و کتاب‌های نوع دوم و سوم هستند که کشورها را از نظر میزان مطالعه متمایز می‌کند.
دسته دوم کتاب‌هایی هستند که برای لذت خوانده می‌شود. انسان در زندگی به دنبال لذت است. هر کدام از خواسته‌های انسان که ارضا شود انسان لذت می‌برد. یکی از این خواسته‌ها حس کنجکاوی است. یکی از کنجکاوی‌ها، کنجکاوی‌های علمی است. کنجکاوی‌های علمی می‌تواند در موضوع تاریخ، نجوم یا موضوعات دیگر باشد. بسته به‌عوامل مختلف که شخصیت و منش مرا تشکیل می‌دهد. این کتاب‌های دسته دوم هم بین افراد متفاوتند. این نوع کتاب‌خواندن هم کم و بیش در زندگی ما ایرانی‌هاست اما نه به نسبت کتاب‌های دسته اول.
دسته سوم کتاب‌هایی هستند که به نظر من بیشترین کمبود و عدم توجه از لحاظ کتابخوانی در آن است و نه برای من درآمد می‌آورد نه لذت می‌بخشد، بلکه هنر زندگی می‌آموزد، چراکه هنر زندگی هنر بسیار پیچیده‌ای است. ما برای هر هنری مثل ساز زدن قائل به آموزش هستیم اما چطور برای هنر زندگی قائل به آموزش نیستیم! با آموزش هنر زندگی می‌توانیم خودمان درد و رنج کمتری تحمل و دیگر اینکه درد و رنج کمتری بر دیگران تحمیل کنیم. مطالعه این کتاب‌ها از دهه ۶۰ میلادی به بعد در غرب در حال رواج بیشتری هستند و از آنها تعابیر مختلفی می‌شود. گاهی از آنها با نام فلسفه عملی یاد می‌کنند، گاهی فلسفه زندگی، گاهی فلسفه در زندگی و گاهی فلسفه برای زندگی و گاهی کتاب‌های حکمت و فرزانگی. «فرزانه‌وار زیستن» یعنی چنان زندگی کنیم که فایده زندگی کردن به حداکثر ممکن برسد و هزینه آن به حداقل ممکن.

روح جمعی

کمیل خجسته در کانال تلگرامی خود نوشت: آخرین آمارها نشان می‌دهد ۵۸ درصد از جمعیت امریکا واکسن زده‌اند، این در حالی است که دولت این کشور از همان ابتدای ماجرای کرونا تلاش داشت تا بر شرایط تحمیلی کرونا به هر روشی غلبه کند. حتی اگر یادتان باشد ماسک‌های دولت آلمان - متحد خودشان - را روی هوا دزدیدند و به امریکا فرستادند. آنها با فایزر و جانسون‌اندجانسون و مدرنا اولین تولیدکننده‌ها و عرضه‌کنندگان واکسن بودند اما با همه این حرف‌ها امروز میزان تلفات ناشی از کرونا روزانه ۱۲۰۰ نفر در این کشور است و این عدد تلفات در روز در حالی است که در امریکا مشکلی به نام کمبود واکسن وجود ندارد. اما از سوی دیگر در جامعه ایرانی امروز ۸۰ درصد دوز اول واکسن را زده‌اند. ایرانی‌ها از همان روز اول کرونا سر ماجرای ماسک با تغییر رفتارشان در کارخانه‌ها، خیریه‌ها و جهادی‌ها ماسک به اندازه کافی تولید کردند. برای معضل اقتصاد و گرفتاری خانواده‌ها انواع و اقسام طرح‌های خیریه‌ای مانند مواسات را اجرا کردند. رهبرشان به خواندن دعای هفتم صحیفه سجادیه در این شرایط و پیوند به آسمان‌ها دعوت کرد و دهها و صدها اقدام تا جامعه از این شرایط عبور کند و در نهایت امروز با تولید و واردات واکسن توانست به میزان کافی جامعه را ایمن کند که دیگر بعد از ادارات دولتی، صحبت از بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها می‌شود.
فارغ از مسائل پزشکی، اعداد در این دو جامعه به ما چه می‌گویند؟ امروز با امریکایی‌هایی روبه‌رو هستیم که مشکل بزرگ‌شان برای کنترل پاندمی در سطح ملی واکسن نزدن است. جامعه‌ای که جدا از مباحث عقیدتی و سیاسی از ترس این که مبادا بلای پیشین نسل‌کشی برایش تکرار شود واکسن نمی‌زند. امروز امریکا ۲۰ درصد با استاندارد جهانی برای این که زنجیره کرونا در سرزمینش قطع شود فاصله دارد. جامعه امریکایی زود به هسته سخت مخالفت در یک حرکت جمعی رسید. شبیه این اتفاق‌ها در ماجراهای دیگری مثل انتخابات ریاست‌جمهوری هم افتاد. نماد مهم آن روزها اشغال کنگره شد. پایین آوردن و شکستن مجسمه‌های فرماندهان جنگ‌های داخلی و... نیز نمونه‌های مشابهی از نمایش حرکت‌های جمعی جامعه است. شهید مطهری از این پدیده به نام روح جمعی یاد می‌کند. روح جمعی چیزی است که بر تمام اعضای جامعه حاکم است و بر همه گرایش‌ها، عواطف و تفکرات انسانی از زندگی اثر می‌گذارد. روح جمعی است که سه عنصر مهم وحدت، پیوند نسلی و رفتار جمعی را در جامعه شکل می‌دهد و وقتی ناتوان می‌شود موجب فروپاشی فرهنگی و از بین رفتن هویت جمعی می‌شود. فروپاشی فرهنگی موجب گسست اجتماعی و آغازگر دومینوی سقوط یک کشور است و برعکس آن که روح جمعی بالایی دارد به قول فوکو وقتی «همه ملت» با هم هستند توانایی غلبه بر سخت‌ترین مشکلات را خواهد داشت. حالا فارغ از پمپاژهای رسانه‌های سیاه، کدام جامعه در حال پیشروی است؟ امریکایی که روح جمعی‌اش چنین سرگردان است یا ایرانی که زیر سخت‌ترین فشارهای امریکا و وجود مشکلات و گرفتاری‌های داخلی، اتفاقات بزرگی از تشییع حاج قاسم تا مواسات و واکسن و مشارکت در انتخابات و... رقم زده است؟